

کارکرد عرف در استنباط احکام شرعی با تأکید بر نظر امام خمینی رحمته الله

محمد بنزاده

چکیده

یکی از واژه‌های پرتکرار در فقه اسلامی، عرف است. این مفهوم، جایگاه ویژه‌ای نزد اهل سنت دارد و به عنوان یکی از ادله استنباط در کنار کتاب و سنت مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما در میان شیعیان کمتر به آن پرداخته شده است؛ لکن با فاصله گرفتن از زمان معصومین علیهم‌السلام، میزان توجه به آن به مرور زمان بیشتر شده است. محدوده حجیت عرف در فرآیند استنباط، تأثیر مستقیم دارد. این ابزار در مسائل مستحدثه نیز می‌تواند کلید حل بسیاری از پاسخ‌های فقهی باشد؛ اما مقدمه این امر، تبیین دقیق محدوده حجیت آن است. در جستار حاضر، دیدگاه فقها و به طور خاص، امام خمینی رحمته الله درباره عرف به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. در پایان این نتیجه به دست آمده است که ظاهر کلمات امام خمینی رحمته الله نشان می‌دهد به نظر ایشان تمامی عرف‌های امروزی که شارع از آن‌ها ردعی نکرده است، حجت هستند و حتی می‌توانند کاشف از حکم شرعی باشند. اما نگارنده معتقد است این نظر عمومیت نداشته و صرفاً شامل مواردی می‌شود که شارع، امکان و لسان ردع از آن‌ها را داشته است. **با توجه به محدوده وسیع عرف در فهم معانی و مصادیق واژگان، تشخیص و کشف موضوعات عرفی، توسعه و تضییق حکم دارد و حتی کشف حکم شاید بتوان یکی از شرایط اجتهاد را آشنایی با عرف بیان کرد.**

کلیدواژه‌ها: عرف، بنای عقلا، سیره عقلا، طریقه عقلا، امضای شارع، امام خمینی رحمته الله استنباط حکم شرع

طرح مسأله

خداوند متعال در تشریع دین، هیچ‌گاه بنای برهم‌زدن کامل نظامات اجتماعی موجود در جامعه را نداشته است، بلکه در اکثر موارد سکوت و آن‌ها را تأیید کرده است و جز در موارد معدودی، مثل ربا یا نکاح شغار آن را مردود اعلام نکرده است، حتی در موارد بسیاری تعیین مفاهیم و مصادیق از جانب معصومین علیهم‌السلام بر عهده عرف گذاشته شده است و مکلفین را به آن ارجاع داده‌اند.

امروزه با توجه به فاصله گرفتن از عصر صدور نص و پدید آمدن مسائل و مشکلات جدید، فقیه باید از تمامی ابزارهای معتبر در دستگاه استنباط احکام استفاده کند تا بتواند علی‌رغم پابندی به نصوص و نیفتادن در ورطه التقاط، پویایی فقه را حفظ کرده و پاسخگوی نیازهای بشر امروز باشد.

متأسفانه، علیرغم استنادات مکرر فقها به عرف در متون فقهی و وجود رگه‌های متعدد در لابه‌لای آن‌ها، در علم اصول توجه شایانی به این مطلب نشده است و بحث مدونی پیرامون آن وجود ندارد؛ درحالی‌که عرف ظرفیت این را دارد که به عنوان یک ابراز مؤثر در فرآیند اجتهاد ایفای نقش کند. یکی از فقه‌های معاصر پیرامون عرف می‌فرماید:

«بسیاری از مسائل فقه نزد متقدمین، مبنی بر عرف است، بلکه فقیه چاره‌ای بجز اعتماد بر عرف ندارد؛ زیرا بسیاری از مسائل فقه معاصر مبنی بر عرف است.» (مظاهری، ۱۳۹۷: ۲۶۹)

در این مقاله، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی عرف پرداخته و تفاوت‌های آن با عادت و سیره عقلا بیان شده است تا تصور صحیحی از این مفهوم شکل بگیرد، سپس به مبحث مهم حجیت عرف پرداخته شده و به دلیل بدیع بودن نظر امام خمینی ره در این زمینه توجه ویژه‌ای به آن شده است. ایشان معتقد است تمامی عرف‌های امروزی که نسبت به آن‌ها ردعی صورت نگرفته است، حجت هستند؛ لکن به نظر

نگارنده، این بیان عمومیت ندارد و صرفاً شامل مواردی می‌شود که شارع امکان و لسان ردع را داشته است. در پایان به این جمع‌بندی می‌رسیم که عرف، نقش کلیدی در فهم معانی و مصادیق واژگان، تشخیص و کشف موضوعات عرفی، توسعه و تضییق حکم دارد. همچنین طبق برخی از مبانی، کشف حکم به وسیله عرف نیز میسر است. در صورت پذیرش این دایره وسیع اثرگذاری برای عرف، می‌توان گفت یکی از شرایط اجتهاد، آشنایی با عرف است.

پیشینه تحقیق

در زمینه عرف، تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام شده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره شده و نقص‌های آن‌ها نیز بیان خواهد شد.

مقالات

۱. جبار گلباغی ماسوله، سید علی (۱۳۷۹)، «عرف از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه»، فقه، ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان.

در این نوشته، نویسنده تلاش کرده است نظرات امام خمینی رحمته‌الله علیه را پیرامون ابعاد مختلف عرف بیان کند؛ لکن نقص این نوشتار این است که در انتهای مباحث مختلف، جمع‌بندی مشخصی بیان نشده است و به ذکر شاهد مثال‌هایی از کلمات حضرت امام رحمته‌الله علیه اکتفا شده است که در برخی موارد در ظاهر با یکدیگر تعارض دارند.

۲. دهقان، مهدی؛ علیشاهی، ابوالفضل؛ بهمن پوری، عبدالله (۱۳۹۶)، «تناسب میان حکم و موضوع با رویکردی به کارکرد ابزاری عرف»، جستارهای فقهی و اصولی، ۲، تابستان.

این نوشتار صرفاً به یکی از کارکردهای عرف اشاره کرده است و نسبت به سایر استفاده‌ها و کارکردهای عرف سکوت کرده است که با توجه به عنوان پژوهش، این مورد، نقصان محسوب نمی‌شود؛ لکن با متن پیش رو متفاوت است.

۳. محصلی، هدایت حسین (۱۳۹۰)، «عرف و بنای عقلا در فرآیند اجتهاد»، پژوهش‌نامه فقهی، ۳، بهار.

نویسنده تلاش کرده است که مفهوم عرف به صورت کامل شناخته شود و پس از تعریف آن به مقایسه عرف با مفاهیم مشابه و حجیت آن پرداخته است. همچنین اقسام عرف را بیان کرده است؛ لکن پرداختن بیش از حد به این موارد سبب شده است که غرض اصلی مقاله یعنی بیان جایگاه عرف در فرآیند اجتهاد در حاشیه قرار بگیرد.

۴. ورشوچی منفرد، امیرحسین؛ ساجدی، مهدی (۱۳۹۷)، «بررسی ماهیت و شرایط کاربرد عرف و عادت در استنباط و قانون گذاری»، پژوهش نامه میان رشته ای فقهی، ۱۲، بهار و تابستان.

در این نوشتار، مثال های متعددی از کاربرد عرف در فرآیند استنباط حکم شرعی و قانون گذاری بیان شده است؛ لکن دسته بندی منظمی نسبت به جایگاه عرف در استنباط و قانون بیان نشده است.

۵. ابوالحسینی، علی اکبر (۱۳۸۵)، «نقش عرف در تشخیص موضوع و استنباط احکام»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۴، تابستان.

این نوشتار نیز همانند نوشتار پیشین نمونه های متعددی را از کاربرد عرف در استنباط حکم شرعی بیان کرده است؛ لکن دسته بندی منظمی که جایگاه عرف را در استنباط حکم شرعی برای فقیه به طور دقیق تبیین کند، ارائه نکرده است.

۶. ساعدی، جعفر (۱۳۸۵)، «نقش عرف و سیره در استنباط احکام نزد شیعه، فقه اهل بیت، ۴۵، بهار.

در این نوشته، ماهیت و جایگاه عرف در فرآیند استنباط حکم شرعی به صورت تفصیلی بیان شده است. همچنین بحث تعارض عرف و ادله شرعی در این نوشته مطرح شده است.

پایان نامه ها

۱. پورسعید، رامین (۱۳۷۸)، «بررسی نقش عرف در استنباط احکام از نظر شیعه»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، موضوع: معارف اسلامی، استاد راهنما: محمدحسن مرعشی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

این متن به بررسی عدم اعتبار عرف به عنوان یک منبع فقهی در عرض کتاب و سنت و عقل نزد شیعیان پرداخته است.

۲. قدرتی، فاطمه (۱۳۸۸)، «عرف و سیره در فقه امامیه»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، موضوع: معارف اسلامی، استاد راهنما: مسلم حسینی ادیانی، استاد مشاور: فریبا حاجی علی، دانشگاه الزهراء ع، دانشکده الهیات و معارف اسلامی. در این نوشتار، نگارنده اعتبار و عدم اعتبار عرف در استنباط احکام شرعی را بررسی کرده است. ایشان قائل است عرف گاهی موضوعیت و گاهی طریقت دارد و دسته اول نیازی به اثبات حجیت ندارد.

این پژوهش با رویکردی جامع نسبت به مسأله و با نگاه فقهی کوشیده است تا کاستی‌های تحقیقات گذشته را بزداید. در یک نگاه کلی بیان نظر امام خمینی ره همراه با سیر منطقی، تدقیق نظر ایشان و دسته‌بندی جدید برای کارکردهای عرف از امتیازات این پژوهش است.

مفهوم‌شناسی

معنای لغوی عرف

واژه عرف دارای دو ریشه لغوی است که در کتاب «معجم مقاییس اللغة» به خوبی تفاوت بین آن دو بیان شده است:

«یک ریشه دلالت می‌کند بر تبعیت دو شیء به صورت متصل از یکدیگر و ریشه دیگر دلالت بر سکون و طمأنینه می‌کند.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱)

در توضیح ریشه دوم گفته شده است:

«یکی از معانی آن، معرفت و شناخت است؛ به طور مثال وقتی گفته می‌شود: «هذا امر معروف؛ یعنی امر شناخته شده‌ای است» و دلالت می‌کند بر اینکه نسبت به آن چیز سکونت داشته باشید؛ زیرا هر آنچه ناشناخته باشد سبب ترس و دوری از آن می‌شود و معروف از همین جهت نام‌گذاری شده است که نفس انسان به وسیله آن سکونت و آرامش پیدا می‌کند.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱)

این کلمه در قرآن کریم نیز دو مرتبه استعمال شده است که در آیه «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» (المرسلات، ۱) به معنای اول و در آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹) به معنی دوم به کار رفته است.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف، «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» را این گونه توضیح می‌دهد:

«عرف، یعنی معروف و آن هر چیزی است که انجامش از نظر عقل و شرع خوب است و نزد عقلا منکر و قبیح نیست و گفته شده شاید به معنای هر خصوصیت ستایش شده‌ای باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۸۷)

مرحوم راغب اصفهانی می‌فرماید:

«عرف آن چیزی است که به عنوان نیکی و احسان شناخته می‌شود و معروف اسم هر عملی است که توسط عقل یا شرع نیکو شمرده می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱)

در «تاج العروس من جواهر القاموس» آمده است:

«عرف، ضد ناشناخته بودن است.» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۷۷/۱۲)

رشید شرتونی در «اقرّب الموارد» می‌نویسد:

«به زمین بلند یا قله مرتفع که از دور دیده می‌شود، عرف گفته می‌شود و همچنین به دریایی که امواجش متراکم شده و ارتفاع دارد، عرف گفته می‌شود. در ادامه اضافه می‌کند که به هر چیزی که مردم آن را به خیر و خوبی می‌شناسند نیز عرف گفته می‌شود.» (الشرتونی، ۱۴۰۳: ۲۳۹)

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که معنای اصلی کلمه عرف، شناخته شده و معروف است و سایر معانی، مصداقی برای این معناست. به طور مثال، می‌توان به زمین بلند که بتوان آن را از دور شناخت یا آداب و رسوم و رفتارهای شایع میان مردم که برای آن‌ها شناخته شده باشد، اشاره کرد.

معنای اصطلاحی عرف

برای عرف، تعاریف متعددی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره کرده و در نهایت مقومات این مفهوم بیان خواهد شد.

معروف‌ترین تعریف عرف در بین اهل سنت، متعلق به ابو حامد غزالی است: «عادت و عرف از اموری هستند که از عقول مردم سرچشمه گرفته است و سرشت‌های سالم آن را پذیرفته‌اند. طبق این تعریف، عرف و عادت به یک معنا بیان شده‌اند.» (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۸۵)

فخر رازی در «تفسیر کبیر» چنین گفته است: «عرف و عادت، هر چیزی است که انجام آن لازم است و وجودش بهتر از نبودن آن است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۴)

حال به بررسی تعریف فقهای شیعه می‌پردازیم. مرحوم حکیم می‌فرماید: «آن چیزی که مردم آن را می‌شناسند و بر اساس آن حرف می‌زنند و عمل می‌کنند که به آن عادت هم گفته می‌شود.» (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۸) در سه تعریفی که ذکر شد، عرف و عادت به یک معنا بیان شده‌اند. مرحوم فیض کاشانی چنین گفته است:

«عرف، دستوری است که عامه مردم، میان خود وضع کرده باشند و بر خود لازم و واجب ساخته که به آن عمل نمایند و مخالف آن را قبیح شمارند، هرچند عمل به آن ناملایم طبع و دشوار باشد. هریک در مخالفت آن از سرزنش دیگری اندیشد و این دستور مختلف می‌باشد به اختلاف ازمنه و بلاد و طوایف. گاه موافق عقل و شرع و طبع می‌باشد و گاه نه، گاه مقبول مردم فهمیده باشد و گاه نه.» (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۸۷)

در معجم «مصطلح الاصول» چنین آمده است:

«آن چیزی که مردم به آن عادت کرده‌اند و با آن انس و الفت دارند که شامل سخن و فعل می‌شود و در نفس هر شخصی به وسیله عقل او شناخته می‌شود و طبع

عموم مردم آن را می‌پذیرد.» (هلال، ۱۴۲۴: ۲۰۳)

در معجم «مفردات اصول فقه مقارن» نوشته شده است:

«آن چیزی که از افعال و گفتار و ترک کردن ذیل عنوان عمل عامه مردم درج می‌شود.» (بدری، ۱۴۲۸: ۱۹۲)

مرحوم هاشمی شاهرودی نیز این گونه نوشته است:

«عرف: شیوه متعارف و پذیرفته شده نزد همه یا گروهی از مردم. عرف در لغت به معنای معروف (کار نیک) مقابل منکر به کار رفته است؛ لیکن در اصطلاح، تعاریف مختلفی از آن کرده‌اند که بیشتر آن‌ها خالی از اشکال نیست. شاید بهترین تعریف ارائه شده از آن این باشد که بگوییم عرف شیوه و روشی است که مردم آن را پذیرفته و بر اساس آن حرکت می‌کنند؛ خواه در گفتار باشد یا در کردار.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۳۷۳)

امام خمینی رحمه‌الله عرف را به صورت مستقل تعریف نکرده است؛ اما در بیان ایشان، استعمال لفظ عرف، همراه با لفظ عقلا بسیار زیاد است. (خمینی، ۱۴۱۸: ۹۴/۱ و ۱۳۲ و ۱۵۹ و ۳۳۰/۴) و به نظر نگارنده، ایشان تفکیکی بین این دو مفهوم قائل نیست. با این توضیح می‌توان گفت تعریف ایشان نسبت به امارات عقلانی، همان تعریف ایشان نسبت به عرف است:

«آن چیزی که عقلا در همه امور زندگی روزمره و معاملات و امور سیاسی خود بر اساس آن عمل می‌کنند.» (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۱۹۴)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید:

«عرف آن چیزی است که عقلای جامعه آن را تشخیص می‌دهند که شامل سنت‌های رایج بین آن‌ها و رفتارهای نیکوی بین آن‌ها می‌شود برخلاف اعمال نادری که جامعه و عقل از انجام آن پرهیز دارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۰/۸)

به نظر نگارنده، تعریف مرحوم طباطبایی از سایر تعاریف بهتر است؛ زیرا ملاک تشخیص عرف را به جامعه واگذار کرده است، نه عقل شخصی. حسن دیگر

تعریف، سازگاری کامل با معنای لغوی عرف، یعنی شناخته شده است. همچنین ایشان به اعمالی که به آن‌ها عرف گفته نمی‌شود نیز اشاره کرده است، برخلاف سایر تعاریف که به این بخش اشاره‌ای نداشتند. تعریف امام خمینی رحمه الله با توجه به مشترک پنداشتن عقلا و عرف، تعریف دقیقی نیست و مانعیت در آن لحاظ نشده است.

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان عناصر عرف را چنین خلاصه کرد: «عمل معین، تکرار و پیوستگی عمل، شمول‌گرایی عمل به گونه‌ای که رنگ همگانی داشته باشد و ارادی بودن عمل.» (محصلی، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

تفاوت عرف و سیره عقلا سابقاً بیان شد که واژه‌های «بنای عقلا»، «طریقه عقلا»، «عرف عقلا» و «سیره عقلا» در یک معنا استعمال شده‌اند، اگرچه عده‌ای بین آن‌ها فرق گذاشته‌اند.

ابتدا به بررسی چند تعریف اصطلاحی از سیره عقلا می‌پردازیم تا بتوانیم مقایسه دقیقی بین دو مفهوم عرف و سیره عقلا داشته باشیم. در معجم «مفردات اصول فقه مقارن» آمده است:

«جهت‌گیری و میل‌های عمومی عقلا به سمت عمل بر روش خاصی بدون اینکه شارع، نقشی در ایجاد این جهت‌گیری‌ها داشته باشد؛ مثل عمل به ظواهر کلام. این سیره‌ها حجت هستند. زمانی که به گونه‌ای تأیید شارع بر آن را کشف کنیم، بدین صورت که این سیره‌ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام وجود داشته است و ایشان از این سیره‌ها نهی نکرده‌اند و به سیره عقلا، بنای عقلا و طریقه عقلا نامگذاری می‌شود.» (بدری، ۱۴۲۸: ۱۶۱)

مرحوم حکیم می‌فرماید:

«منظور از بنای عقلا، عمل عقلا به صورت ناخودآگاه در برابر واقعه است که علی‌رغم اختلاف‌های زمانی و مکانی و میزان فهم و درک و تعدد ادیان، بین همگی مشترک است.» (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۱)

در معجم «مصطلح الاصول» نوشته شده است:

«نزد امامیه، امتداد پیدا کردن عادت نزد جمیع عقلاست و عرف عام ملت‌ها و گروه‌هاست که بر انجام یا ترک کاری متفق می‌شوند.» (هلال، ۱۴۲۴: ۱۶۹)

مرحوم نائینی، سیره عقلا را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«امتداد عملی نزد عقلا به عنوان عقلا، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در ادیان و کشورهای مختلف وجود دارد. گاهی از روش عقلا به عرف هم تعبیر می‌شود که مراد عرف عام است و این دو متفاوت از یکدیگر نیستند.» (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۲)

با توجه به تقسیم عرف توسط مرحوم حکیم به عرف خاص و عام به جمع‌بندی این بحث خواهیم پرداخت. البته این تقسیم‌بندی توسط سایر فقها نیز پذیرفته شده است که به دلیل رعایت اختصار به نظر جناب حکیم بسنده می‌کنیم:

«مراد از عرف عام، عرفی است که اکثر مردم علی‌رغم اختلافاتی که دارند در آن مشترک هستند و این عرف نزدیک‌ترین مفهوم به بنای عقلاست؛ مثل رجوع جاهل به عالم یا عدم نقض یقین با شک.

مراد از عرف خاص، عرفی است که از گروه خاصی که در زمان معین و مکان معینی جمع شده‌اند یا مهارت خاصی دارند تشکیل می‌شود.» (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۶)

جمع‌بندی

عرف، اعم از سیره عقلاست؛ زیرا سیره عقلا فقط شامل افعال است، اما عرف، شامل کلام و افعال و تروک می‌شود؛ پس سیره عقلا یکی از اقسام عرف عام است. عرف خاص نیز عرف یک محدوده زمانی و مکانی خاص است و از حیث مفهوم با سیره عقلا متباین است.

چگونگی شکل‌گیری عرف و سیره عقلا طبق نظر مرحوم نائینی منشأ سیره

عقلا از سه حالت خارج نیست؛ حکومت‌ها، پیامبران و فطرت. اما ایشان دو مورد اول را رد کرده و فقط مورد سوم را می‌پذیرند. ایشان چگونگی شکل‌گیری را این‌گونه توضیح می‌دهد: «منشأ سیره عقلا یا از جانب دستورات اجباری که سلطان می‌دهد شکل

می گیرد؛ زیرا او عقلای زمان خود را مجبور به عمل بر اساس آن می کند و زمانی که عملی به صورت مستمر بین مردم انجام گرفت به ناخود آگاه آنان منتقل می شود یا از دستور پیامبر نشأت می گیرد با همان توضیح قبلی یا ناشی از فطرت عقلاست که به صورت ناخود آگاه از چیزی که خداوند در نفس ایشان به دلیل حکمتش برای حفظ نظام قرار داده است، استفاده می کنند.» (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

ایشان در ادامه بدون بیان استدلال می فرماید:

«وجه اول و دوم بعید، بلکه محال است؛ پس تنها منشأ، همان فطرت است، اما اگر سیره‌ای در مقابل معصوم علیه السلام باشد و معصوم علیه السلام از آن ردعی نکرده باشد، مورد تأیید شارع است و منشأ آن اهمیتی ندارد و اعتماد بر آن صحیح است.» (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

پژوهشگر دیگری منشأهای دیگری نیز برای عرف بیان کرده است که به جهت رعایت اختصار مقاله و خارج نشدن از موضوع اصلی به ذکر این موارد اکتفا شده و از نقد و بررسی آن خودداری می کنیم.

«پژوهش و دقت در دانش فقه و اصول نشان می دهد که خاستگاه عرف **در هندسه فکری آنان در فرهنگ و سنت اهل تشیع**، پر اهمیت دانسته نشده است. **از این رو، در مباحثی فقهی و اصولی چشم نواز نیست.** اما اندک اندیشه‌ورزان ظریف‌نگر به آن توجه داشته و منشأ عرف را چنین برشمرده‌اند: درک عقل، فطرت، وحی و شبه وحی، سلطه حاکمان، اغراض شخصی، تقلید از گذشتگان، مسامحه و راحت طلبی» (محصلی، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

حجیت عرف و سیره عقلایکی از سؤالات مهم این است که آیا حجیت عرف ذاتی است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش فقهای شیعه به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند.

۱. حجیت غیر ذاتی

این گروه خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. عده‌ای می گویند دلیل حجیت سیره عقلا و عرف، تقریر و امضای شارع است و تنها در این صورت منبع استنباط حکم شرعی است. طبق نظر ایشان دو شرط اساسی استمرار و امضای شارع برای حجیت سیره لازم

است؛ پس سیره‌های رایج در زمان فعلی، معتبر نیست و نیازمند تأیید و امضای شارع است.

گروه دیگری دلیل حجیت سیره عقلا را بر مبنای حسن و قبح عقلی توجیه می‌کنند و سیره عقلا را کاشف از حکم عقل می‌دانند و اعتقاد دارند که نباید بین اعتبار حکم عقل و سیره عقلا تفکیک کرد. طبق این نظر، سیره عقلا کاشف از حکم عقل است، نه اینکه به تنهایی دلیل مستقلی باشد.

۲. حجیت ذاتی

طبق این نظر برای تأیید سیره‌های موجود نیازی به امضای شارع نیست. آیت الله العظمی وحید خراسانی و آیت الله محسن خراسی در صورتی حجیت بنای عقلا را مقبول می‌دانند که مبنای آن فطرت باشد. آنان در استدلالشان می‌گویند:

«اگر بنای عقلا را همان حکم عقل بدانیم، در عدم لزوم تردیدی نیست. اگر بنای عقلا را جزء حکم عقل بدانیم، باز هم به امضای شارع نیاز نیست؛ زیرا عقلا بماهم عقلا، وقتی برای حفظ مصلحت، حکم می‌کنند، شارع نیز که از همان عقلاست، نمی‌تواند با آن مخالفت کند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بنای عقلا بماهم عقلا، پس از اثبات آن، از منابع استنباط حکم شرعی شمرده می‌شود. بنای عقلا اگر منشأ عقلی داشته باشد، حجت و از منابع استنباط حکم است و اگر منشأ غیر عقلی داشته باشد به امضای شارع مقدس نیازمند است.» (همان، ۲۸۴)

نظر امام خمینی رحمته الله علیه پیرامون حجیت عرف

حال با توجه به دو نظر کلی، پیرامون حجیت عرف به بررسی سخنان امام خمینی رحمته الله علیه پرداخته تا به نظر نهایی ایشان در این مسأله دست یابیم.

امام خمینی رحمته الله علیه در حاشیه‌ای که بر کفایة الاصول مرحوم آخوند نوشته است، نظر مرحوم نائینی را پیرامون معاملات مستحدثه‌ای که در زمان شارع نبوده است مانند بیمه نقد می‌کند. مرحوم نائینی می‌فرماید:

«برای اعتبار سیره عقلا نیازی به تصریح شارع در تأیید آن نداریم و صرف عدم

ردع شارع کفایت می‌کند. البته زمانی که امکان ردع وجود داشته باشد با رضایت شارع ملازمت دارد، هرچند به امضای عمل تصریح نشده باشد. البته نیاز به امضای شارع در باب معاملات بعید نیست؛ زیرا معاملات از امور اعتباری هستند که صحت آن متوقف بر تأیید شارع است و اگر مورد تأیید شارع باشد باید آن را تأیید کند، هرچند به وسیله عموم یا اطلاعات باشد. ثمره این بحث، خود را در معاملات مستحذیه‌ای که در زمان شارع وجود نداشته است، نشان می‌دهد؛ مثل بیمه در زمان ما که اگر ادله عامی، مثل «احل الله البيع» یا «أوفوا بالعقود» و مشابه این‌ها شامل بیمه نشود، معامله صحیح نیست.» (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

امام رحمته الله در نقد بیان ایشان می‌فرماید:

«اینکه معاملات به دلیل اعتباری بودن نیازمند تصریح به امضا هستند، حرف صحیحی نیست؛ زیرا اعتباریت، ملازمی با نیاز به تصریح ندارد و صرف عدم ردع شارع برای صحیح و نافذ بودن معامله کفایت می‌کند. اگر معامله‌ای نزد عقلاً نافذ است؛ ولی نزد شارع اعتبار ندارد باید از آن ردع کند و عدم ردع او برای صحت کفایت می‌کند.» (خمینی، ۱۴۱۵: ۳۱۵)

تا اینجا مشخص شد طبق نظر ایشان، نیازی به تصریح به وسیله امضا از جانب شارع وجود ندارد و صرف عدم ردع برای صحت معامله کفایت می‌کند؛ اما ایشان در این مرحله توقف نمی‌کند و در یکی از فروع فقهی ضمان، در کتاب «البيع» بیان قابل توجهی دارد:

«ادله پیرامون ضمان، علی‌رغم کثرت آن در ابواب مختلف فقهی نسبت به کیفیت ضمان مثلی و ضمان قیمی مسکوت است؛ درحالی که اگر شارع روش خاصی در این مورد داشت، بیان آن قطعاً لازم بود؛ زیرا این حکم محل ابتلای روزانه است و اهمال در چنین حالتی با فرض اختلاف با عرف صحیح نیست؛ پس از این مطلب روشن می‌شود که روش شارع در اینجا، دقیقاً همان روش عقلاست. مشابه این مطلب در مورد ادله تطهیر نجاسات نیز وجود دارد که از عدم بیان روش خاص، توسط شارع

کشف می‌کنیم که روش شارع و عرف در اینجا یکی است. پس زمانی که مسأله‌ای محل ابتلاست و شارع، روش خاص خود را بیان نکرده است، این کاشف از یکی بودن روش شارع و عقلا در این مسأله است؛ پس در بحث ضمان باید به عرف مراجعه کنیم.» (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۸۶/۱)

ایشان می‌فرماید:

«از اینکه مولا در این دو فرع فقهی سکوت کرده است؛ در حالی که این‌ها مورد ابتلا هستند و عرف هم روش خاص خود را دارد، برای کشف وحدت روش عرف و روش شارع کافی است؛ پس کاملاً واضح شد که شارع با سکوت در این موارد، روش عرف را معتبر دانسته و به آن حجیت بخشیده است؛ و الا باید از آن نهی کرده و روش خود را بیان می‌کرد.» منبع

دلیل دیگری که امام خمینی رحمه‌الله در مباحث مختلفی به آن اشاره می‌کند، این است که اگر عرف نزد شارع معتبر نباشد، نظام زندگی اجتماعی مختل می‌شود و از بین می‌رود، در حالی که شارع، اهتمام بر حفظ و جلوگیری از مختل شدن نظام اجتماعی دارد.

«مقررات عقلا ناشی از حکومت نیست و حتی از شؤون حکومت نیز نیست، بلکه این‌ها قواعدی است که خود عقلا برای تنظیم روابط خودشان و جلوگیری از حرج در زندگی از آن‌ها استفاده می‌کنند.» (همان، ۱۲۰)

«اگر شارع از امارات عقلانی که عقلا بر اساس آن در زندگی خود عمل می‌کنند، ردع کند نظام جامعه مختل می‌شود و سنگ آسیاب حیات اجتماعی از بین می‌رود.» (خمینی، ۱۴۱۵: ۱۰۵)

«و شارع به این امارات عمل کرده است گویا خود نیز یکی از عقلاست» (خمینی، ۱۴۱۵: ۱۰۷)

«اگر ادعا کنیم که قطعاً شارع در مقام تأسیس حجیت برای خبر واحد در مقابل سیره عقلا نبوده است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام همانند سایر عقلا با آن برخورد می‌کردند

و بر اساس آن عمل می کردند، حرف گزافی نزدیم.» (خمینی، ۱۴۱۵: ۳۱۱)

اما بیان بدیع و جالب توجه ایشان در دلیل سوم است که با فرض عدم قبول حجیت ذاتی عرف و نیاز به عدم ردع از جانب شارع می توان به آن تمسک کرد. ایشان در کتاب «الرسائل»، ذیل بحث اثبات وجوب تقلید به سیره عقلا تمسک می کند:

«بین فقها مشهور است که دلیل اصلی وجوب تقلید، ارتکاز عقلاست. رجوع عالم به جاهل و رجوع هر نیازمندی به خبره و کاربلد صنعت و فنی، از فطریات عقول است. اگر بنای عقلا این باشد و شارع هم ردعی نکرده باشد این عدم ردع، کاشف از رضایت و جواز این مطلب دارد. عمومات حرمت تبعیت از ظن، شامل این موارد نمی شود؛ زیرا عقلا در این فطریات غالباً احتمال خلاف نمی دهند؛ مگر اینکه با تنبه همراه باشد.» (خمینی، ۱۴۱۰: ۱۲۳)

در ادامه اشکالی نسبت به این قول مطرح می شود که این سیره ها اگر متصل به زمان معصوم باشد، حجت است و الا حجت نیست:

«اگر ارتکاز عقلا و عمل آن ها در مقابل دیدگان امام معصوم علیه السلام و متصل به زمان ایشان باشد، عدم ردع برای کشف از رضایت کفایت می کند؛ اما زمانی که بنای عقلا بر موضوع مستحدثه ای شکل گرفته است که به زمان ائمه علیهم السلام متصل نیست، نمی توان از سکوت شارع نسبت به چنین مطلبی، رضایت شارع را کشف کرد و امضای ارتکاز و بنای عقلا، از ادله لفظیه نیست که بتوان به عموم یا اطلاق آن تمسک کرد و همچنین دلیلی نداریم که به صورت عمومی گفته باشد همه ارتکازات مورد رضایت هستند؛ بجز مواردی که خود شارع خارج می کند.» (خمینی، ۱۴۱۰: ۱۲۴)

امام قدس سره به این اشکال این گونه پاسخ می دهد:

«عدم ردع ائمه علیهم السلام کاشف از رضایت آن هاست و این مطلب واضح است؛ زیرا ارتکاز رجوع جاهل به عالم برای هر کسی روشن است و از طرفی ائمه علیهم السلام نیز می دانستند زمانی خواهد آمد که شیعیان از دستیابی به معصوم علیه السلام محروم هستند و

چاره‌ای جز رجوع به کتب روایات برای علمای شیعه باقی نمی‌ماند و در این زمان، عوام شیعه ناچاراً به علمای شیعه بر اساس ارتکازشان رجوع خواهند کرد. اگر ایشان به چنین مطلبی رضایت نداشتند باید از آن ردع می‌کردند؛ زیرا تفاوتی بین سیره‌های متصل به زمان امام معصوم علیه السلام و سیره‌های غیرمتصل نیست؛ زیرا ائمه علیهم السلام نسبت به همه زمان‌ها آگاهی دارند و می‌دانند زمانی خواهد آمد که غیبت طولانی می‌شود و کفیل ایام آل محمد علیهم السلام علما هستند. اینکه به اصحابشان دستور دادند که روایات را ضبط کنند و در کتب ثبت کنند، نیز برای جلوگیری از هرج و مرج زمان غیبت بوده است.» (خمینی، ۱۴۱۰: ۱۲۹-۱۳۰)

همان‌طور که مشاهده می‌کنید ایشان می‌فرماید به دلیل اینکه معصوم علیه السلام نسبت به آینده علم داشته است و می‌دانسته که چنین سیره‌ای در آینده شکل می‌گیرد؛ پس در صورت مخالفت شارع باید از آن نهی می‌کرده اما ردعی صورت نگرفته است؛ پس این سیره مورد رضایت معصوم بوده است.

جمع بندی نظر امام خمینی رحمته الله علیه

طبق نظر امام خمینی رحمته الله علیه تمامی عرف‌ها و ارتکازات عقلایی که ردعی از آن‌ها صورت نگرفته است، حتی اگر پس از زمان غیبت شکل گرفته باشند، سابقاً در علم امام معصوم علیه السلام وجود داشته است و مورد تأیید ایشان قرار گرفته است.

تدقیق نظر امام خمینی رحمته الله علیه

به نظر نگارنده، دیدگاه بیان شده توسط مرحوم امام رحمته الله علیه عمومیت ندارد و نمی‌توان تمامی عرف‌ها و ارتکازات را با این استدلال مورد تأیید شارع قلمداد کرد؛ زیرا با فرض پذیرش مقدمات استدلال ایشان، شارع نسبت به موارد متعددی در مقام ردع نبوده است یا اساساً لسانی برای ردع نداشته است. سکوت شارع نسبت به سیره‌های بعد از زمان غیبت قطعاً شامل این موارد نمی‌شود؛ زیرا شارع امکان ردع نداشته است و این عدم امکان، ناشی از عدم توانایی شارع نیست، بلکه ناشی از عدم توانایی فهم و درک

مخاطب در آن زمان است.

امروزه با تغییر سبک زندگی و اختراع امکانات جدید، ارتکازات و عرف‌های جدیدی نیز شکل گرفته است؛ مثل گفت‌وگو بین دو نامحرم در فضای مجازی که اگر شارع راضی به انجام آن نباشد، در زمان قدیم نمی‌توانسته نسبت به آن ردع داشته باشد؛ پس هرچند علم امام، شامل این موارد هم می‌شود اما سکوت شارع، ناشی از رضایت او نبوده و به دلیل وجود مانعی در بیان بوده است؛ پس سکوت او نمی‌تواند این موارد را امضا کند و حجیت ببخشد. به عنوان فرعی بر این نکته باید گفت با توجه به اینکه عرف و ارتکاز عقلا دلیل لَبّی است باید قدر متیقن آن را اخذ کرده و در موارد شک نیز به قاعده احتیاط رجوع کنیم.

کاربرد عرف در فقه

فهم مفاهیم و مصادیق واژگان

شاید کاربردی که همه فقها بر آن اتفاق نظر دارند و در فهم تمامی ادله لفظی از آن استفاده کرده‌اند، **همین مورد باشد**. مرحوم بهبهانی ذیل عنوان «أَنَّ الْأُئِمَّةَ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ عَلَى طَرِيقَةِ الْمَحَاوِرَاتِ الْعَرَفِيَّةِ» (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۶۴) این گونه توضیح می‌دهد:

«چه بسا امام معصوم علیه السلام می‌گوید این امر چنین است، اما در خارج چنین نیست. **ظاهر این است** مرادشان این است که اگر چنین چیزی واقع شود، غالباً این گونه است؛ زیرا این روش سخن گفتن، موافق گفت‌وگوهای عرفی است. ائمه علیهم السلام این گونه سخن می‌گویند؛ زیرا از کذب و خطا مصون هستند و مراد ایشان همان معنای متعارف است، بلکه اساساً بنای فقه بر همین مطلب است.» (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۴۶۴) امام خمینی رحمته الله علیه نیز بیانی مشابه ایشان دارد:

«اشکالی در این مطلب نیست که ملاک و میزان در تشخیص همه مفاهیم و مصادیق و کیفیت صدق، عرف است؛ زیرا شارع یکی از عرف است. در خطابات و گفت‌وگوهایش، اصطلاح خاص یا روش خاصی در بیان کلامش ندارد؛ پس همان

چیزی که شما از جمله یک نفر برداشت می کنید، همان مطلب از بیان شارع نیز فهمیده می شود و مخاطبه شارع با مردم دقیقاً مانند مخاطبه مردم با یکدیگر است.» (خمینی، ۱۴۱۰: ۲۲۸/۱-۲۲۹)

جناب سیفی در دلیل «تحریر الوسيله»، استدلال بر لزوم این مطلب را این گونه بیان می کند:

«شارع باید بر اساس زبان و اصطلاحات مردم با آن ها گفت و گو کند تا کلامش را درک کنند که به تکالیف دینی و وظایف خود آگاه شوند؛ زیرا اساساً برانگیختن و برانگیخته شدن و انجام عملی، متفرع بر فهم آن است. تا زمانی که متکلمین، مراد شارع را نتوانند تشخیص دهند چگونه می خواهند انگیزه انجام عملی را داشته باشند و به سمت انجام آن حرکت کنند؟ خداوند متعال نیز به این مطلب اشاره می کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (سیفی، ۴۵۴/۱)

مرحوم صاحب جواهر نیز تصریح به این مطلب دارد:

«عرف، محل رجوع در هر لفظی است که شارع تعریف خاصی برای آن معین نکرده است.» (نجفی، ۲۹۰/۲۹)

شهید صدر نیز این گونه فرموده است:

«شارع زمانی که عرف را مخاطب خود قرار داده است، همان معنایی را به وسیله

قصد می کند که معنای آن در عرف و خارج است.» (صدر، ۱۴۱۷: ۴۸۶/۵)

البته نکته ای که در اینجا باید لحاظ شود این است که این فهم عرفی به خودی خود حجیت ندارد، بلکه صغرای استدلالی را تشکیل می دهد که کبرای آن حجیت ظهور است. شهید صدر این مطلب را این گونه توضیح می دهد:

«نظر عرف در تشخیص مصادیق، حجت نیست؛ اما اگر این تشخیص مصداق را دلالت التزامی عرفی دلیل لفظی بدانیم، این دلالت، شامل ادله حجیت ظهور می شود و در نتیجه، توسعه در دلالت و مفهوم دلیل حتی اگر با نگاه عرفی باشد، حجت است و از نظر فقهی مفید است.» (صدر، ۱۴۱۷: ۵۳/۳-۵۴)

۲-۶- تشخیص و کشف موضوعات عرفی

موضوعات احکام از جهتی به دو دسته عرفی و شرعی تقسیم می‌شوند. موضوعات شرعی، مواردی هستند که شارع، حدود آنها را مشخص کرده است؛ مثل صلاه، طواف، صوم و ... در مقابل، موضوعات عرفی مواردی هستند که مولا آن را معین و مشخص نکرده است. در این موارد، فقهای شیعه به عرف رجوع می‌کنند. جهت رعایت اختصار به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

امام خمینی رحمته الله می‌فرماید:

«اما در مورد رجوع به عرف برای تشخیص موضوع و عنوان باید گفت سخن صحیحی است که راه فراری نسبت به آن وجود ندارد.» (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۶۲)

مرحوم صاحب جواهر در بحث مقدار مکیل و موزون، تشخیص آن را به عرف واگذار می‌کند:

«ملاک مکیل و موزون و معدود بودن هر چیزی که این عناوین بر آن صدق می‌کند، هر چند با توجه به تغییر زمان و مکان، عوض شوند. این مطلب به معنای تغییر در احکام شرعی نیست، بلکه به معنی وجود تفاوت در موضوعات و عناوین احکام است که حکم، دائر مدار آن است. این مطلب ضابط کلی در هر حکم و موضوعی وجود دارد البته در صورتی که از این موارد باشد. (شارع معنای موضوع را مشخص نکرده باشد)» (نجفی، ۴۲۷/۲۲)

از میان قداما شهید ثانی، ذیل بحث اثبات حد سرقت، یکی از شرایط آن را در حرز بودن مال می‌داند، اما برای تشخیص آن می‌نویسد:

«برای حرز، از ناحیه شارع، محدوده و تعریفی مشخص نشده است؛ پس باید به عرف رجوع شود.» (عاملی، ۱۴۳۹: ۴/۳۵۰)

و موارد متعدد دیگری در لسان فقهای متقدم و متأخر که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن خودداری شده است.

توسعه و تضییق حکم

شهید صدر یکی از کارکردهای سیره عقلا را تنقیح ادله می‌داند و از نقش عرف در تصرف موضوع فراتر می‌رود:

«یک قسم از سیره‌های عقلا، سیره‌هایی هستند که ظهور دلیل را منقح می‌کنند، نه موضوع حکم را. این کارکرد، تحت عنوان اعمال مناسبات عرفی و عقلانی در فهم ادله شرعی قرار می‌گیرد. مرتکرات عرفی و سیره‌های عقلانی در موارد بسیاری در تشکیل ظهور دخالت دارند که به آن‌ها قرائن لَبّی متصل گفته می‌شود. همان‌طور که قرائن لفظی متصل در تشکیل ظهور نقش دارند، قرائن لَبّی متصل نیز ایفای نقش می‌کنند. این قرینه گاهی اوقات دلیل را توسعه می‌دهد و گاهی ضیق می‌کند و گاهی معنای آن را به طور کامل تغییر می‌دهد.» (صدر، ۱۴۱۷: ۱۹۷/۹)

ثمره این کارکرد همراه با بررسی عنوان «مناسبت میان حکم و موضوع» به خوبی آشکار می‌شود که به جهت رعایت اختصار کلام از تفصیل بیشتر آن خودداری می‌شود و صرفاً اشاره ای به آن می‌کنیم. «مقصود از مناسبت میان حکم و موضوع این است که هنگام شنیدن حکمی شرعی، مناسبت‌ها و ملاک‌هایی برای شکل گرفتن چنین حکمی، به ذهن افراد تبادر می‌کند؛ به گونه‌ای که به صورت امر ارتکازی عرفی در می‌آید. این مناسبت‌ها، موجب تخصیص حکم یا تعمیم آن می‌شود. تناسب حکم و موضوع به عنوان یک قرینه لَبّی متصل به دلیل لفظی محسوب می‌شود که بر مبناهایی همچون؛ اصل عقلانی حجیت ظهور، ظهور سیاقی، فهم عرفی و اجتماعی نصوص، استوار است... عرف و فهم عمومی بر مبنای تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی و با توجه به کشف مقاصد شریعت، به برداشت‌های جدید دست یافته و ظهور جدیدی را برای نصوص به ارمغان می‌آورد که این ظهورات جدید، در جهت پاسخگویی به مسائل مستحدثه راه‌گشا خواهد بود.» (دهقان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

کشف حکم

واضح است که عرف در احکام تکلیفی، نقشی ندارد؛ اما می‌تواند در احکام

وضعی نقش مؤثری داشته باشد. در مواردی که شارع سکوت کرده و حکمی ندارد؛ در صورتی که سیره عقلا به مرحله حجیت برسد، می‌تواند احکام غیر تکلیفی را کشف کند. اما میزان و دائره کشف احکام، ارتباط مستقیمی با مبنای فقهی در بحث حجیت سیره عقلا دارد. همان‌طور که بیان شد در بین فقها امام خمینی رحمته الله علیه نظر ویژه‌ای داشت به طوری که تمامی سیره‌های فعلی موجود را حجت می‌دانست. ایشان قاعده‌ای کلی بیان کرد: «در مواردی که عرف روش خاصی دارد و این مسأله، محل ابتلاست، عدم بیان روش خاص توسط شارع، کاشف از یکی بودن روش عرف و شارع است.» (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۸۷)

نتیجه‌گیری

با بررسی کارکردهای عرف، جایگاه مهم عرف در اجتهاد شیعی مشخص شد. عرف به مثابه یک ابزار مهم در دستان فقیه برای استنباط احکام و خصوصاً حل مسائل مستحدثه است و می‌توان از عرف برای فهم معانی و مصادیق واژگان، تشخیص و کشف موضوعات عرفی، توسعه و تضییق حکم و حتی کشف حکم شرعی استفاده کرد. پس محدوده تصرفات عرف، صرفاً در موضوعات احکام نیست و امکان توسعه و تضییق یا ایجاد حکم شرعی نیز توسط عرف وجود دارد. شاید بتوان یکی از شرایط اجتهاد را آگاهی نسبت به عرف دانست؛ زیرا دخیل کردن یا دخیل نکردن آن در استنباط حکم شرعی تأثیرات چشمگیری دارد. در میان فقهای متقدم و متأخر، اگر نظر امام خمینی رحمته الله علیه را در مورد عرف بپذیریم، محدوده اثرگذاری عرف وسعت زیادی پیدا کرده و در مسائل مستحدثه، نقش پررنگ و راهگشایی خواهد داشت؛ لکن با توجه به دقت نظری که بیان شد ابتدا باید بررسی شود آیا در مورد عرف محل بحث، امکان ردع وجود داشته یا خیر و سپس به حجیت آن حکم کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابوالحسنی، علی اکبر، نقش عرف در تشخیص موضوع و استنباط احکام، مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، ۱۳۸۵.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران، المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ق.
۴. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الأصول العامة فی الفقه المقارن، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
۵. خمینی، روح الله، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایا، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۶.، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۷.، تنقیح الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۸.، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
۹. دهقان، مهدی؛ علیشاهی، ابوالفضل؛ بهمن پوری، عبدالله، تناسب میان حکم و موضوع با رویکردی به کارکرد ابزاری عرف، فصلنامه علمی

پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۱۳۹۶.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

۱۱. سیفی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله (النکاح)، روح الله خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، بی تا.

۱۲. شهید ثانی، شیخ زین الدین العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ پانزدهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۹ق.

۱۳. الشرتونی، رشید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.

۱۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، محمود قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۵. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، محمود هاشمی شاهرودی، چاپ سوم، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ق.

۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۹. محصلی، هدایت حسین، عرف و بنای عقلا در فرآیند اجتهاد، فصلنامه تخصصی پژوهش نامه فقهی، سوم، ۱۳۹۰.
۲۰. محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، علی هلالی و علی سیری، بیروت، نشر دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. مظاهری، حسین، عوائد القواعد الفقهیة، اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (ع)، ۱۳۹۷.
۲۲. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، تقریرات محمد علی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۲۳. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریة، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۸۲ق.
۲۵. هلال، هیثم، معجم مصطلح الأصول، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۲۴ق.